



### نوازش کودک خردسال

زمانی که ملاقات‌های حضرت امام در قم قطع شد، ایشان روزها به باغ مرحوم اشراقی می‌رفتند و غروب هم به خانه ایشان در دور شهر (نام محله‌ای در شهر قم) می‌آمدند. در مسیر، کودکان دنبال ماشین امام می‌دویدند. بچه‌های هر روز سر راه می‌نشست و ماشین حضرت امام را که می‌دید، به دنبال ماشین می‌دوید. یک روز امام فرمودند ماشین متوقف شود و آن کودک خردسال را نوازش کردند. (غلامرضا اکبری پاسدار محافظ امام)

### اوقات خوش

وقتی بچه بودیم، گاهی اوقات شب‌ها در منزل امام می‌خوابیدیم و آن شب‌ها حال و هوای خاص خودش را داشت. صبح‌ها امام داخل حیاط می‌آمدند که قدم بزنند، ما هم گوش به زنگ بودیم، امام که وارد حیاط می‌شدند، فوری می‌دویدیم پهلوی ایشان و دستمان را به کمرمان می‌زدیم و با ایشان قدم می‌زدیم. ما بچه‌های پر سر و شوری بودیم ولی وقتی با ایشان قدم می‌زدیم، خیلی آرام بودیم و خیلی هم به ما خوش می‌گذشت. (راوی: سیدعماد طباطبایی نتیجه حضرت امام)

### محبت به کودکان

امام در برخورد‌های خصوصی با افراد، به خصوص کودکان، عواطف خودشان را خیلی روشن و مشخص و در کمال محبت نشان می‌دادند. وقتی کودکی با والدینش نزد ایشان می‌آمد، در درجه نخست به او توجه می‌کردند و محبت خودشان را نشان می‌دادند که از علائم این ابراز محبت، گرفتن دست بچه‌ها میان دستانشان یا لمس کردن گونه‌های آنها بود.

(راوی: شمس احمدی از منسوبین آیت‌الله پسندیده، برادر امام)

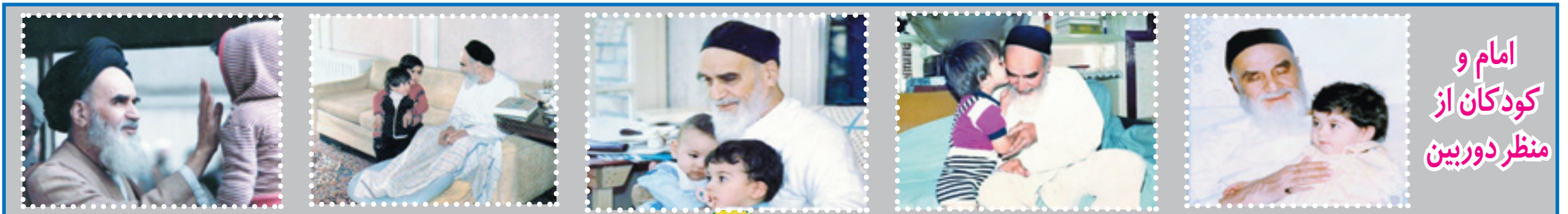
### با هم غذا می‌خوریم

شب ۱۲ بهمن که امام به تهران آمدند، چون خیلی خسته بودند و غذایی هم نخورده بودند، گفتند که یک غذای خیلی ساده‌ای به من بدهید از این رو غذایی ساده حاضر شد. آقا از قبل فرموده بودند که در آن چند ساعتی که آنجا هستید، یک عده‌ای از خانواده حتماً بیایند تا ایشان آنها را ببینند. خواهر بزرگشان آمده بودند، پدر و مادر من که سنی داشتند، تمام خانم‌ها و آقایان و بزرگ‌ترها، پسر خواهر ایشان، آقای مستوفی که جزو بزرگان فامیل بودند، اینها همگی نشستند بودند که با آقا شام میل کنند، پسر من هم پنج ساله بود و تمام مدت دور آقا راه می‌رفت، آقا فرمودند: این بچه چه می‌خواهد؟ گفتیم که آقا می‌خواهد نزدیک شما بنشیند. اما ممکن است، آبی یا غذایی به لباس شما بریزد و باعث مزاحمت یا خستگی شما بشود. تا این صحبت را شنیدند بچه را بلند کردند و نشانده در بغل خودشان و گفتند که: حالا ما با هم دوتایی غذا می‌خوریم و قبل از اینکه خودشان غذا بخورند، او را اسیر کردند. (راوی: مریم کشاورز از آشنایان امام)

همه‌ساله با فرارسیدن ماه خرداد، خاطره غم‌انگیز رحلت امام خمینی (ره) در یاد مردم ایران زنده می‌شود. اما واقعیت این است که با وجود گذشت ۲۸ سال از رحلت امام هنوز ابعادی از زندگی این مرد بزرگ ناشناخته مانده است. یکی از خصوصیات منحصر به فردی که شاید کمتر از بُعدهای دیگر امام به آن توجه شده، عطف و مهربانی امام با کودکان است. حالا با هم خاطراتی از رابطه عاطفی و مهربانی‌های این رهبر بزرگ که توسط خویشاوندان و اطرافیان امام نقل شده است را می‌خوانیم تا با شخصیت ممتاز امام مهربانان بیشتر آشنا شویم.

### مهمان امام

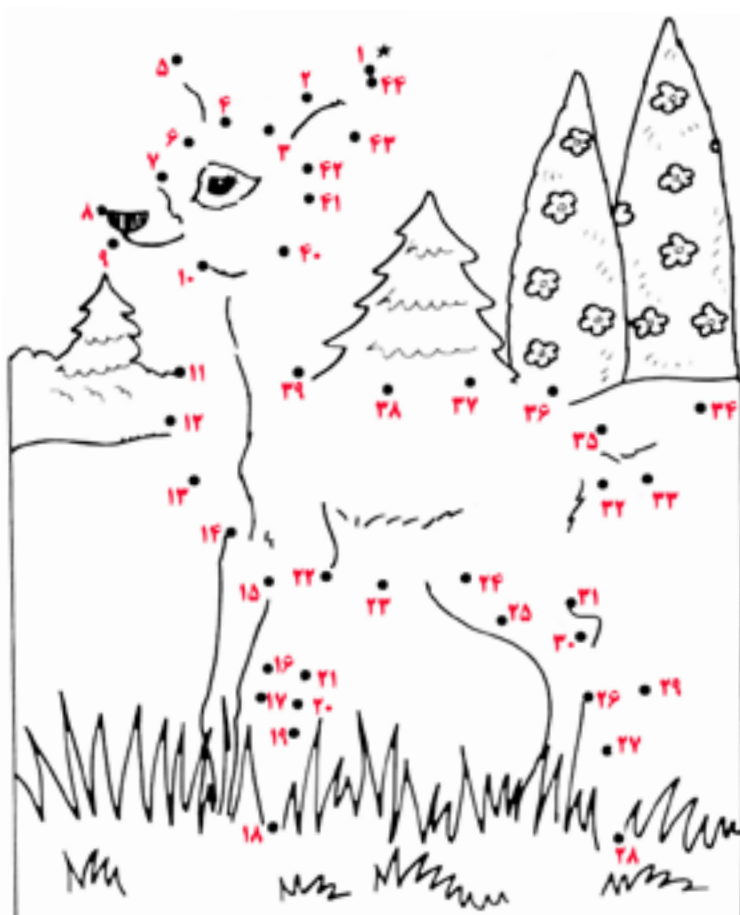
حاج عیسی جعفری خادم حضرت امام می‌گوید: یک روز با علی به باغی رفتیم. یکی از محافظان، دختری داشت، علی به زور گفت: باید او را ببریمش پهلوی امام، سپس او را پیش امام برد. وقت ناهار بود. امام به علی گفت: دوست را بنشان می‌خواهیم ناهار بخوریم. با هم نشستند تا ناهار بخورند. ما دو سه دفعه رفتیم که بچه را ببوریم که مزاحم امام نباشد، ایشان گفتند: نه بگذارید ناهارش را بخورد. بعد که ناهارش را خورد، رفتیم و بچه را آوردیم. امام ۵۰۰ تومان هم به او هدیه داده بودند. امام با بچه‌ها بسیار الفت داشتند و مهربان بودند، تنها با علی اینطور نبودند، بلکه همه بچه‌ها را دوست داشتند.



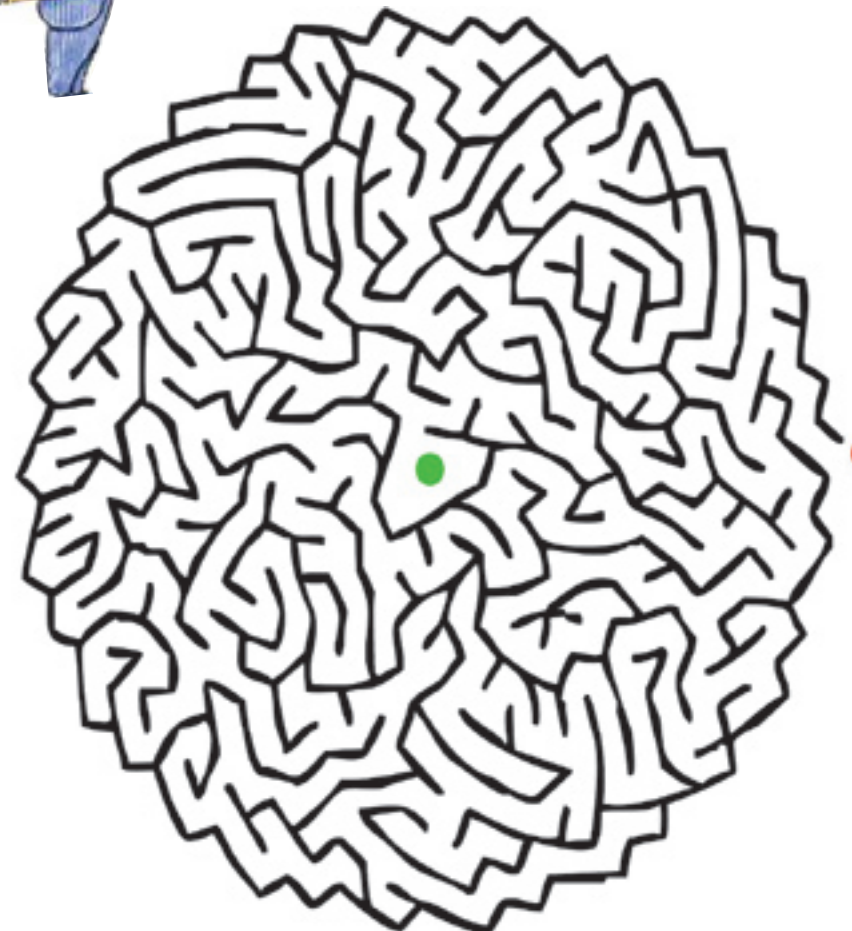
### امام و کودکان از منظر دوربین

### ویژه کودکان

بچه‌های عزیز: آیا می‌خواهید راز این نقطه‌ها را کشف کنید؟ پس با مداد نقطه‌های شماره ۱ تا ۴۴ را به ترتیب به هم وصل کنید.



سعی کنید فقط در مدت زمان ۳ دقیقه به کمک مداد، از نقطه قرمز شروع کنید و مسیری صحیح رسیدن به نقطه آبی را رسم کنید. این کار تمرینی برای افزایش قدرت تمرکز و تقویت مهارت و توانایی‌های شماست.



هفت اختلاف این دو تصویر به ظاهر مشابه را پیدا کنید.

